

## بازنمایی مضامین معنوی در نگرش‌های صوفیانه مطالعه موردی: تجربه انسان‌شناختی طریقت قادری کسنزانی

سید محمد مهدی فرشاد <sup>id\*</sup>

الله کرم کرمی پور <sup>id\*\*</sup>

### چکیده

مقاله حاضر با هدف مطالعه تجارب معنوی در تصوف و نقش آن در شکل‌دهی به هویت جمعی و نیز بازنمایی و بازکاوی مضامین معنوی در نگرش صوفیانه با تمرکز بر تجربه انسان‌شناختی طریقت قادری کسنزانی می‌پردازد. پرسش اصلی ناظر به این بوده است که درویش کسنزانی کیست و چه مضامین کلیدی معنوی در این طریقت وجود دارد و چگونه این مضامین در مناسک و باورهای پیروان آن بازتاب می‌یابد. رویکرد مورد نظر انسان‌شناسی کیفی تحلیلی در چارچوب انسان‌شناسی دین و روش تحقیق ناظر به تجربه زیسته (Lived experience)، مشاهده مشارکتی و مصاحبه در خانقاه‌های قادری کسنزانی، درویش و مشایخ و نیز تحلیل متون صوفیانه بوده است. با بررسی داده‌ها و یافته‌های میدانی به دست می‌آید که مضامینی مثل سلوک عرفانی، ذکر، مراحل طریقت، چله‌نشینی و ریاضت و شور عرفانی در ساختار سلسله‌مراتبی «شیخ»، «خلیفه» و «درویش» فرد با شرکت در مناسک و روح جمعی (امیل دورکیم) و بیعت کردن به جایگاه خاصی از معنویت می‌رسد. اعمال تشرّف و غسل، نماز و ادای اذکار را پس از درویشی به جا می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: تصوف، عرفان، قادریه، طریقت علیه قادریه، انسان‌شناسی.

\* دانشجوی دکتری ادیان و عرفان (دین‌پژوهی)، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)/

sm.farshad1031@gmail.com

\*\* استادیار گروه ادیان و عرفان (دین‌پژوهی)، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران / karami@urd.ac.ir

تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۲

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

تاریخ فرق اسلامی، تاریخی پرفرازونشیب و سرشار از پیچیدگی‌ها و دگرگونی‌هایی است که در اوضاع فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ریشه دارند (صابری، ۱۳۹۰: ۱۱). تصوف همواره دگرگون شده و سلسله‌های پرتعدادی از آن برخاسته‌اند. تصوف در کردستان دو شاخه اصلی دارد: *قادریه* و *نقشبندیه*. پیروان طریقت قادریه، «درویش» و پیروان نقشبندیه «صوفی» نامیده می‌شوند (روحانی، ۱۳۸۵: ۱۱۹ و ۱۲۰). طریقت قادریه یکی از بزرگ‌ترین سلسله‌های صوفیانه جهان اسلام است که در ایران، عراق، ترکیه، هند، پاکستان، افغانستان، اردن و کشورهای جنوب شرقی آسیا، مثل اندونزی، مالزی و حتی کشورهای غربی مثل ایالات متحده آمریکا پیرو دارد. در این میان عراق و ایران از همه مهم‌ترند؛ زیرا این دو کشور محل زندگی شیوخ این طریقت هستند.

طریقت قادریه به چند شاخه فرعی تقسیم می‌شود: قادری کسنزانی، قادری طالبانی و قادری سوله‌ای. طریقت کسنزانی نیز در حال حاضر مدعیانی دارد که مهم‌ترین آن‌ها محمدنهر و کسنزانی حسینی معروف به شمس‌الدین فرزند محمد کسنزانی معروف به *سلطان محمد المحمد* است. گویا یکی از عموزادگان ایشان هم مدعی رهبری طریقت (شیخیت) است که نه تنها پیروان اندکی دارد، بلکه شناخته شده هم نیست (م.م).<sup>۱</sup> طریقت علیه القادریه الکسنزانیه یکی از مهم‌ترین طریقت‌های صوفیانه است که به ادعای شیخ حاضر این طریقت - محمدنهر و کسنزانی - بیش از ۲۲۰ میلیون پیرو در سرتاسر جهان دارد. این فرقه در سال‌های اخیر، به‌ویژه از زمان شیخ فقید، محمد کسنزانی تاکنون، فعالیتش را در ایران و دیگر نقاط جهان افزایش داده است.

این درحالی است که تصوف پژوهان غالباً رویکرد تاریخی دارند و از دریچه تاریخ به تحولات فرق صوفیه می‌پردازند، لذا چندان به تحولات معاصر طریقت‌های صوفیه روی نشان نمی‌دهند. مقاله حاضر این پرسش را مطرح می‌کند که طریقت کسنزانی چیست و چه آموزه‌هایی دارد و چگونه با روش پدیدارشناسانه می‌توان به ابعاد انسان‌شناختی و نشانه‌شناختی آن دست یافت. این پژوهش از این رو اهمیت دارد که گویا تحولات جهان

مدرن و ناخرسندی و ارزش‌های جهان سازی در دهه‌های اخیر به افزایش پیروان در جهان شده است. دوم، بررسی انسان‌شناسانه طریقت کسنزانی که نیازمند حضور در میان درویشان، مصاحبه با ایشان و مشارکت در مناسک است، امکان دسترسی به منابع دست‌اول را فراهم می‌کند.

## ۲. پیشینه پژوهش

تاکنون درباره طریقت قادری کسنزانی پژوهشی انسان‌شناختی صورت نگرفته است. باین‌حال، دو مقاله به روش انسان‌شناسی به طریقت قادری در کردستان پرداخته‌اند که خلاصه‌ای از آن‌ها را مرور خواهیم کرد:

الف) «پژوهشی در آیین دین‌داری و دین‌ورزی طریقت قادریه در مناطق کردستان»؛ که حاصل پژوهشی میدانی به روش انسان‌شناسی است و به مدت یک سال درویشان قادری را در مراسم‌های مختلف بررسی کرده است. طبق این تحقیق، شرایط و موقعیت‌های اجتماعی بر نوع دین‌ورزی درویشان تأثیر دارد. طریقت قادری نوعی همبستگی اجتماعی را در مناطق مختلف کردستان ایجاد کرده است، اما گفتمان روشنفکری اخیراً اعتبار مطلق باورهای درویشی، و مرجعیت مشایخ را در زندگی اجتماعی به چالش کشیده است. باین‌همه، طریقت قادری هنوز در حیطه شخصی افراد زنده است. همچنین، طریقت قادریه در بین همه طبقات اجتماعی پایگاه دارد و بیشتر پیروان آن را مردان میانسال تشکیل می‌دهند؛ این یعنی، زنان و جوانان کمتر به طریقت توجه نشان داده‌اند (موسایی و عزیزانی فر، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۷۱).

ب) «تحلیل انسان‌شناختی طریقت قادری طالبانی در منطقه اورامانات لهون»؛ این پژوهش، با مشاهده مشارکتی و مصاحبه، مؤلفه‌های اعتقادی طریقت قادری طالبانی و ارتباطشان با نظام کنشی را بررسی کرده است. مسئله این پژوهش این است که نظام اعتقادی ارزشی درویشان طالبانی چگونه خود را در مناسک فردی و اجتماعی این طریقت در نزدیکی پاره تولید و بازتولید می‌کند. طبق این پژوهش، درویشان قادری طالبانی گرچه بر هویت سنی خود تأکید دارند، در مؤلفه‌هایی همچون ولایت، توسل و

شفاعت، اعتقاد به انسان کامل و قطب به شیعیان شباهت دارند. بخشی از مناسک این فرقه ریشه در تعالیم اسلامی، بخشی در فرهنگ کردی و بخشی در تصوف کلاسیک دارد. مثلاً سماع رنگ و بوی رقص کردی گرفته، شکل و نحوه ساخت خانقاه‌ها متأثر از معماری منطقه است؛ همچنین، کارهای خارق‌العاده درویشان همگی خالی از عناصر مدرن هستند. در مجموع، به رغم گسترش مدرنیته، این طریقت توانسته باورهای خود را در مناسکش بازتولید کند، گرچه پیروان آن روزبه‌روز کمتر شده‌اند (نادری، ۱۳۹۵: ۱۴۸-۱۶۹).

پژوهش‌های دیگری که درباره طریقت قادریه صورت گرفته‌اند، غالباً رویکردی نظری (تاریخی) دارند؛ لذا انجام پژوهش‌های میدانی درباره طریقت قادری و شاخه‌های آن ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، در این مقاله به شاخه کسنزانی طریقت قادری از نگاه انسان‌شناسی پرداخته می‌شود.

### ۳. روش پژوهش

در مجموع، اگر طریقت قادری کسنزانی را یک نظام اعتقادی در نظر بگیریم که تحولات تاریخی را پشت‌سر نهاده است، این نظام اعتقادی در قالب آیین‌ها و مناسک اعتقاداتش را بروز می‌دهد. بنابراین، این مقاله باورهای پیدا و پنهان درویشان کسنزانی و مناسکشان و رابطه آن‌ها را بررسی می‌کند. وقتی به‌مثابه درویش در تکیه‌ها و مراسم‌های درویشان شرکت می‌کردیم، گویی نامرئی بودیم. درویشان نه تنها به چشم بیگانه به ما نمی‌نگریستند، بلکه مثل خودشان بودیم، با همان اعتقادات، با همان کنش‌های دینی و با همان شکل و قیافه. ما با همه حواسمان، بلکه با همه وجودمان درویش شدیم تا بتوانیم اطلاعاتی درباره طریقت کسنزانی، باورها و اعتقادات درویشان، مناسک و کنش‌های دینی ایشان، و حال و احوال درویشان در موقعیت‌های مختلف به دست بیاوریم. به عبارت دیگر، به این پرسش پاسخ دهیم که «درویش کسنزانی بودن چگونه است؟». بنابراین، بایسته است نشان دهیم که فرد چگونه درویش می‌شود، چه اعمالی را پس از درویش شدن باید انجام دهد، ذکرهای فردی و جمعی طریقت کسنزانی چگونه هستند،

سلسله‌مراتب درویشان در طریقت چگونه است، پوشش و ظاهر درویشان با غیردرویشان چه تفاوت‌هایی دارد، چه کسانی به درویش شدن تمایل بیشتری دارند، همچنین، منابع معرفتی درویشان چه هستند. به عبارت دیگر، چه چیزی درویش را درویش و طریقت کسنزانی را طریقت کسنزانی می‌کند؟

این مقاله حاصل ده سال تجربه زیسته در میان درویشان قادری کسنزانی است و علاوه بر «تجربه زیسته»، از روش‌های متداول انسان‌شناسی (مشاهده حسی، مشارکت، مصاحبه) بهره برده است. بنابراین، از چند جهت نسبت به پژوهش‌های مشابه برتری دارد: اول اینکه دوره پژوهش حدود ۱۰ سال به طول انجامیده است، درحالی‌که پژوهش‌های قبلی حدود یک سال به طول انجامیده‌اند؛ دوم اینکه نگارنده به‌عنوان یکی از اعضای طریقت با ایشان زیسته‌ام و از خلوت و جلوت درویشان آگاهم، درحالی‌که درویشان به ناظران بیرونی همواره به چشم غریبه و با سوءظن می‌نگرند، و احتمالاً اعتقادات خود را آن‌گونه که هست بروز نمی‌دهند. دیگر اینکه در تجارب باطنی این طریقت مدتی زیسته‌ام و مشارکت داشته‌ام و در این مقاله می‌کوشم مضامین معنوی درویش کسنزانی را در دو حیطه باورها و مناسک را بازنمایی کنم.

#### ۴. مبانی نظری پژوهش

مطالعه دین از ابتدای شکل‌گیری انسان‌شناسی موضوعی برای انسان‌شناسان بوده است. به عقیده فوکو، انسان‌شناسی با تحلیل نوع بشر نقشی اساسی در اندیشه مدرن بازی می‌کند (محمدپور، ۱۳۹۶: ۴۶). انسان‌شناس دین وقتی دینی را بررسی می‌کند به دنبال توصیف، دسته‌بندی و تبیین باورها و کنش‌های دینی است (سگال، ۱۳۹۱: ۲۰۱). علاوه بر این، این نوع پژوهش‌ها عملی - مشارکتی هستند. تحقیق عملی - مشارکتی، تحقیقی است که پژوهشگر مردم را در فرایند واکاوی دانش و مقوله‌های تفسیری درگیر می‌سازد (Adler et al., 2004: 10-17). به عبارت دیگر، نشان می‌دهد که مردم چگونه خودشان و کنش‌های خودشان را در جهان اجتماعی تفسیر می‌کنند (محمدپور، ۱۴۰۰: ۳۴۱). با این حال، هدف از تحقیق مشارکتی بهبود موقعیت سوژه تحقیق، در اینجا یعنی

درویشان قادری کسنزانی است (Greenwood and Levin, 1988: 4). از نظر ویترو و گدینگر تحقیق عملی شکلی از تحقیق اجتماعی است که مردم را در «فرایند تغییر» مشارکت می‌دهد و کنش محور است (Winter & Munn-Giddings, 2001: 5-8). بنابراین، تحقیق عملی رویکرد انتقادی برای ایجاد تغییر در یک فرهنگ با توجه به نیازهای اظهار شده از سوی کنشگران (و نه نیازهای پنداشته محققان بیرونی) دارد. از این رو، این مقاله در کنار توصیف و تبیین باورها و مناسک درویشان کسنزانی و چگونگی تأثیر این دو در یکدیگر، به درویشان کمک خواهد کرد تا از منظری انتقادی به باورها و مناسک خویش بنگرند و با توجه به نیازهایشان آن‌ها را تغییر دهند.

مالینوفسکی (۱۸۸۴-۱۹۴۲م)، پدر انسان‌شناسی، آیین‌ها و مناسک را شبیه‌سازی و پیش‌بینی نظم مطلوب در جهانی پیش‌بینی‌ناپذیر تعریف کرده است (به نقل از سگال، ۱۳۹۱: ۲۰۴). با توجه به این تعریف، طریقت کسنزانی، آیینی است که از دل وضعیت اجتماعی پیش‌بینی‌ناپذیر و بی‌ثبات کردستان برآمده است.

اما از منظر دورکیم، انسجام اجتماعی ساخت‌های بنیادین زندگی را شکل می‌دهد (پالس، ۱۳۹۴: ۱۵۱). بنابراین، همهٔ برساخت‌های اجتماعی، دین، اخلاق و قوانین انسجام اجتماعی را محقق می‌کنند. همچنین، مناسک دینی واقعیت‌های اجتماعی را نمایان می‌کنند. از این منظر، اگر نه همهٔ واقعیت‌های اجتماعی، دست‌کم بخشی از آن‌ها در مناسک و باورهای دینی بروز خواهند کرد. همچنین، بقای یک دین به کارکردهای اجتماعی‌اش و وجود باورهای مشترک در میان مؤمنان بستگی دارد که از طریق مناسک تقویت یا تضعیف می‌شوند (تامسون و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۷ و ۱۸). بنابراین، مناسک و باورهای رابطه‌ای دوسویه دارند، به نحوی که به‌طور همبسته یکدیگر را تقویت و تضعیف، تولید و بازتولید می‌کنند. به عبارت دیگر، مناسک بازتاب باورها در ساحت کنش‌های اجتماعی است و باورها بازتاب مناسک در ساحت فردی است.

گیرتز، انسان‌شناس آمریکایی، کارکردگرایی دورکیم و معناگرایی وبر را ترکیب کرده و دین را نظامی از نمادها تعریف می‌کند که بیانگر حالت‌ها و انگیزه‌هایی در انسان

به وسیله مفاهیمی درباره نظم وجود تعریف کرده است؛ آن‌طور که این حالات واقعی به نظر برسند (Geertz, 1973: 4). از این منظر، تصوف نظامی نمادین است که حالت‌ها و انگیزه‌هایی پایدار در مریدان ایجاد می‌کند. این حالات چنان قوی هستند که مریدان آن‌ها را کاملاً واقعی تلقی می‌کنند. در مصاحبه‌هایی که با درویشان قادری داشته‌ایم، ایشان احوال و باورهایشان را کاملاً واقعی می‌پندارند.

مباحثی که از نظر گذرانیم، شاکله نظری روشمان را شکل داده‌اند. نتیجه مباحث نظری‌مان درباره روش انسان‌شناسی این است که تصوف نظامی است نمادین متشکل از دو ساحت باورها و مناسک که هریک کارکردی دارند، اما در مقام عمل علاوه‌بر مشاهده، مصاحبه و مشارکت، به‌عنوان پژوهشگر بیرونی، بهتر است از همه حواسمان، و نه فقط بینایی، برای انسان‌شناسی استفاده کنیم؛ یعنی انسان‌شناسی حسی. به عبارت دیگر، پژوهشگر بهتر است در جامعه مورد مطالعه‌اش حل شود تا علاوه‌بر، مناسک و باورها، فرهنگ را با همه حواسش بشناسد (ایزدی جیران، ۱۳۹۵: ۱۰).

## ۵. داده‌ها و یافته‌های پژوهش

در اینجا ابتدا به ریشه‌ها و چیستی و چگونگی باورها و سپس به آیین‌ها و مضامین از طریق مصاحبه و نتایج مشاهدات مشارکتی پرداخته می‌شود.

### ۵-۱. خاستگاه و مؤسس طریقت قادری

مؤسس طریقت قادریه شیخ محیی‌الدین عبدالقادر گیلانی یا جیلی متولد ۴۷۰ یا ۴۷۱ هجری قمری در گیلان ایران است. گویا نسبش به امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد. بااینکه عبدالقادر از نامداران تصوف است، از احوالش اطلاع چندانی در دسترس نیست، زیرا آنچه درباره‌اش نقل کرده‌اند در ابری از افسانه‌ها فرو رفته است. او حنبلی‌مذهب بوده (Arrbery, 2008: 85) اما به تساهل و وحدت وجود شهره شده است (فروهر، ۱۳۸۷: ۳۴۸). از او آثاری به جا مانده که مشتمل بر شاکله باورهای طریقت قادریه و شاخه‌های آن است. مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از:

الغنية لطالبی طریق الحق یا غنية الطالبین لطریق الحق، در تصوف (مجموعه‌ای از مواعظ وی)؛ الفتح الربانی و الفیض الرحمانی (شامل ۶۲ مجلس وعظ)؛ جلاء الخاطر فی الباطن و الظاهر، الکبریت الاحمر، فتوح الغیب (مشمول بر ۷۸ مجلس وعظ)؛ سرالاسرار و مظهر الانوار فیما يحتاج الیه الابرار؛ آداب السلوک و التوصل الی منازل الملوک، تحفة المتقین و سبیل العارفين، حزب الرجاء و الانتهاء، المواهب الرحمانية و الفتوح الربانية (در مراتب اخلاق پسندیده و مقامات عرفانی)، جلال الظاهر (مجموعه‌ای از مواعظ).

طریقت قادریه انشعاب‌های مختلفی دارد. پیروان طریقت قادری در ایران بیشتر در منطقه کردستان فعال‌اند و این اواخر دامنه فعالیتشان به شهرهای شمالی ایران، تهران، کرج، مشهد، شیراز و دیگر نواحی کشیده شده است. قادریه در ایران سه انشعاب دارد که عبارت‌اند از: کسنزانی، طالبانی و سوله‌ای. بعضی از منابع برزنجی را به این سه شاخه افزوده‌اند (موسایی و عزیزانی فر، ۱۳۸۴: ۱۴۶) که اشتباه است؛ زیرا در واقع، خاندان برزنجی همان خاندان کسنزانی است.

## ۵-۲. باورها و مناسک

هر سلسله، مذهب و دینی یک ساختار و نظامی از باورها دارد که پیروانش آن را پذیرفته‌اند. درویشان کسنزانی باورهایی دارند که معمولاً از طریق مشایخ و خلفای ایشان تعلیم داده می‌شود. مشایخ کسنزانی در دوران معاصر تحصیل کرده هستند و آثاری دارند که حاوی مهم‌ترین باورهای طریقتشان است. چنان‌که گفتیم عبدالقادر گیلانی، آثاری به جای گذاشته که اهمیت فراوانی در مطالعات تصوف کلاسیک دارند. در طریقت قادری کسنزانی از زمان عبدالقادر تا به امروز اثر مهمی به چشم نمی‌خورد؛ اما شیخ محمد کسنزانی و پسرش محمدنهر، آثاری دارند که در خانه درویشان و تکیه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. این آثار عبارت‌اند از:

تصوف تألیف شیخ محمد کسنزانی؛ موسوعة الکسنزان فیما اصطلح علیه اهل التصوف و العرفان تألیف شیخ محمد کسنزانی؛ آراستگی به آداب اسلامی در طریقت

کسنزانی، تألیف شیخ محمدنهر و کسنزانی. این سه کتاب بن‌مایه و اساس باورهای طریقت قادری کسنزانی را شامل می‌شوند.

مشاهدات نشان می‌دهد که تعداد کمی از درویشان مطالعه می‌کنند. آموزش در طریقت بیشتر سینه‌به‌سینه و شفاهی است، اما مطالب گاهی اشتراکاتی با همین کتاب‌ها دارند. در ادامه بر مبنای تجربه زیسته، مشاهده مشارکتی و استفاده از همین منابع نشان داده شده است که یک شخص چه مراحل را در طریقت کسنزانی طی خواهد کرد.

### ۳-۵. بیعت: آیین گذار

شناخته‌شده‌ترین ادیان و مذاهب، برای نوکیشان آیین‌هایی دارند که در ادبیات پژوهشگران به «آیین گذار» معروف‌اند. بیعت آیین گذار برای ورود به طریقت کسنزانی است؛ کسی که می‌خواهد درویش شود بایستی با شیخ (پیر طریقت) بیعت کند. بیعت عهدی میان درویش و شیخ است در التزام به اعتقادات، قواعد و آداب طریقت. پیمانی که به دو صورت مستقیم یا غیرمستقیم صورت می‌پذیرد؛ بیعت مستقیم بیعتی است که مرید بدون واسطه دستش را در دست شیخ می‌گذارد و بیعت می‌کند، اما بیعت غیرمستقیم با واسطه خلیفه انجام می‌شود، در جایی که مرید به شیخ دسترسی ندارد.

آیین بیعت برای زنان و مردان کمی متفاوت است. نودرویشان مرد دستشان را در دست شیخ، یا خلیفه‌اش می‌گذارند، درحالی‌که نودرویشان زن، اگر خلیفه زن حضور نداشته باشد، برای حفظ حدود شرعی، دستشان را در تشت پر از آبی قرار می‌دهند و خلیفه مرد یا شیخ نیز دستش را در آن قرار می‌دهد، یا اینکه دو سر تسبیح یا تکه پارچه‌ای را در دست می‌گیرند و سپس عباراتی را تکرار می‌کنند. خلیفه مرد می‌تواند به مردان و زنان بیعت بدهد، درحالی‌که خلیفه زن فقط به زنان بیعت می‌دهد. البته اخیراً شیخ محمدنهر و به یکی از خلیفه‌های زن (خلیفه فوزیه) اجازه اعطای بیعت به نودرویشان مرد را داده است که یک نوع سنت‌شکنی محسوب می‌شود. اگر خلیفه مردی به زنی بیعت دهد، این دو تا ابد به هم حرام می‌شوند و نمی‌توانند به هیچ عنوان باهم ازدواج کنند.

بیعت گاهی به صورت تلفنی و از راه دور صورت می گیرد. در بیعت تلفنی شیخ یا خلیفه گوشی تلفن را در دست راست خود می گیرد و پشت به قبله می نشیند، درحالی که نوکیش رو به قبله نشسته و گوشی را در دست راست خود گرفته و آنچه خلیفه می گوید را تکرار می کند. محتوای بیعت، توبه از گناهان کوچک و بزرگ، بازگشت به سوی خدا و پیروی از دستورات شریعت و طریقت، به واسطهٔ مشایخ است. محمد کسنزانی، شیخ پیشین، دربارهٔ بیعت می گوید: «در هنگام بیعت کردن، دست خلیفه، دست شیخ و دست شیخ دست حضرت محمد(ص) است. در هنگام بیعت نوری از دست حضرت محمد(ص) به دست شیخ و از دست وی به دست خلیفه و از دست خلیفه به دست مرید جاری و از دست مرید به قلبش وارد می شود» (م.م). آیات ۱۰ سورة فتح، ۹۱ سورة نحل، ۸۷ سورة مریم و ۴۰ سورة بقره برای مشروعیت بخشی به این آیین از سوی درویشان استفاده می شود (کسنزانی، ۱۳۸۱: ۱۶۱-۱۶۷). در گذشته، بیعت جزئی از فرهنگ اعراب بوده است (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۲۶).

مشاهده شده که برخی از نوکیشان هنگام بیعت گریه می کنند، البته اگر از ایشان دربارهٔ حالشان در زمان بیعت پرسیم، معمولاً پاسخ می دهند که حالشان طبیعی بوده است. گاهی خلیفه برای محکم کاری تسبیحش را دور دستان خود و نوکیش می پیچد و از یکی از درویشان می خواهد که دست راست را بر سر نوکیش بگذارد. این کار زمانی رخ می دهد که خلیفه احساس کند نوکیش شقی و گناهکار است و ممکن است دست خود را در هنگام بیعت بکشد. اگر تعداد نوکیشان زیاد باشد، چند نفر دست خود را در دست خلیفه می گذارند و مابقی دست راستشان را روی شانهٔ راست آن ها گذاشته و عبارات را باهم تکرار می کنند.

بنابراین، بیعت گذاری از زندگی روزمره و گناه آلود زمینی به قلمروی قدسی است. معمولاً تأثیر این منسک و باورهای پیرامونی اش (مثل دریافت نور) در خاطر نوکیشان ماندگار می شود. یکی از نوکیشان می گوید: «قبلاً ارادهٔ ضعیفی برای ترک گناه داشتم و

برایم سخت بود اما حالا گناه نکردن و نماز خواندن برایم راحت شده» (م.م). به علاوه، بیعت به نوکیشان هویت تازه‌ای می‌بخشد و موجب «انسجام اجتماعی» می‌شود.

#### ۵-۴. اعمال تشرف پس از بیعت

نوکیش پس از توبه و بیعت به سلک درویشان درآمده و بایستی کارهایی انجام دهد که به آن‌ها اعمال تشرف گفته می‌شود. این اعمال عبارت‌اند از: غسل به نیت توبه و دریافت طریقت علیه قدریه کسنزانیه؛ خواندن دو رکعت نماز به همان نیت؛ سه روز روزه متوالی به همان نیت؛ گفتن اوراد و اذکار در زمان و به تعداد مشخص مطابق با دستور شیخ. البته گاهی برخی از نوکیشان به علل پزشکی یا شرعی نمی‌توانند روزه بگیرند. خلیفه به ایشان می‌گوید: «بعد از اینکه بیماری‌تان برطرف شد و [برای زنان] پس از اینکه عادت ماهانه‌تان تمام شد، این کارها را بکنید» (م.م).

گاهی دیده شده خلیفه‌ای به سلیقه خودش چیزی به اعمال تشرف اضافه کرده، و بعدها که شیخ متوجه شده، او را بازخواست کرده است، زیرا خلیفه حق ندارد دستورات شیخ را کم و زیاد کند. اما از آنجاکه برای مریدان دستور خلیفه حکم دستور شیخ را دارد، این اعمال را انجام می‌دهند. خلیفه‌ای از قول شیخ محمد نقل می‌کند که «هیچ مریدی نمی‌تواند خودسرانه این اذکار را انجام دهد، زیرا امکان نابودی او در پیش است. هیچ مرید یا خلیفه‌ای نمی‌تواند به میل خود این اوراد را تغییر دهد، زیرا این اوراد برای تربیت روحی است و تربیت تنها بر عهده استاد حاضر است و بس» (م.م). بعضی از خلیفه‌ها، پس از بیعت، تسبیحی به مرید تازه‌وارد هدیه داده و به او یاد می‌دهند که چگونه تعداد اذکار خود را بشمارد و با سوزن قفلی نشانه‌ای بر دانه‌های تسبیح بگذارد تا تعداد اذکار را فراموش نکند.

انجام این اعمال برای تازه‌درویشی که پیش از این باورهای دینی نداشته است، سخت و طاقت‌فرساست و چه‌بسا نوکیشانی که بعد از بیعت، به‌خاطر اینکه گفتن این اذکار برایشان سخت بوده است، از درویشی و طریقت پا پس کشیده‌اند. اما از سوی دیگر، درویشانی که با جدیت ادامه داده‌اند، از تجربه‌ای فراموش‌ناشدنی سخن گفته‌اند که گویی

زندگی‌شان را تغییر داده است. منظم شدن خواب و خوراک، اختصاص دادن زمانی برای خلوت با خویشان در طول روز نه تنها زندگی روزمره را سامان می‌بخشد، بلکه نوعی خودباوری برای ایجاد تغییر در مسیر زندگی را در درویشان ایجاد می‌کند.

## ۵-۵. ذکر

مرید تازه‌وارد پس از بیعت و انجام اعمال تشریف باید ذکر بگوید. ذکر در طریقت کسنزانی به دو صورت فردی و گروهی (جمع‌ی یا رسمی) انجام می‌شود. بر مرید واجب است که تا جای ممکن مواظب حضور یافتن در جلسات ذکر رسمی (جمع‌ی) باشد. ذکر رسمی دوشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها معمولاً بعد از غروب و نماز مغرب یا عشا برگزار می‌شود و به سماع معروف است. درویش باید هرطور شده در این جلسات حضور داشته باشد، مگر اینکه به‌ناچار توان شرکت کردن در این اذکار را نداشته باشد.

## ۵-۱. ذکرهای فردی

درویشان باور دارند که اذکار و اوراد آثار و فواید روحی خاصی دارند و حتماً باید طبق دستور شیخ ادا شوند. گاهی اذکار روزانه فردی، اذکار سالیانه یا دائم خوانده می‌شوند و منظور این است که درویش در طول سال باید یک دور کامل این اذکار را ادا کند. چیزی که گاهی شدنی نیست، به‌ویژه برای درویشانی که خارج از کردستان زندگی می‌کنند، زیرا کسب درآمد، مشغله‌های روزمره خانوادگی، مسئولیت‌های اجتماعی و... وقت کافی برای ادای آن‌ها باقی نمی‌گذارند.

درویش کسنزانی باید اذکاری را که در ادامه می‌آید، به‌ترتیب و به تعداد ۱۰۰ هزار بار بگوید. طبق باورهای درویشان هر ذکر آثار خاص خودش را دارد. در ادامه ترتیب و آثار ذکرهای کسنزانی آورده می‌شود.

۱. لا اله الا الله (مرید را پاک می‌گرداند حتی اگر بدی‌هایش از کف دریا بیشتر باشد)؛
۲. الله (مرید را به رحمت خدا می‌رساند)؛
۳. یا هو (نور ایمان را در دل مرید تثبیت می‌کند و او را به مقام علما می‌رساند)؛
۴. یا حی (تمام خیالات کثیف را از دل مرید پاک می‌کند)؛

۵. یا واحد (اگر خالصانه ادا شود، حجاب میان مرید و پروردگار را از میان خواهد برد)؛

۶. یا عزیز (مرید را از نفس و شیطان نجات می‌دهد)؛

۷. یا ودود (اگر مرید خالص باشد، چشم و گوش را باز می‌کند)؛

۸. یا رحمن (مرید را از هر غم و اندوهی در دنیا و آخرت نجات می‌دهد)؛

۹. یا رحیم (مرید را در رحمت خداوند وارد می‌کند)؛

۱۰. سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر (ثواب هزار حج مقبول را برای مرید به همراه دارد)؛

۱۱. اللهم صل على سيدنا محمد الوصف و الوحي و الرسالة و الحكمة و على آله و صحبة و سلم تسليما (این ذکر نزد درویشان کسنزانی به صلوات وصفی معروف است که از آموزه‌های شیخ محمد کسنزانی است و رهایی مرید از همه مشکلات خاصیت آن است)؛

۱۲. بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم (۹۹ بیماری ذاکر توسط خداوند شفا داده می‌شود)؛

۱۳. سورة اخلاص (توحید) (مرید و پدر و مادرش توسط خداوند آمرزیده می‌شوند)؛

۱۴. لا اله الا الله الملك الحق المبين محمد رسول الله صادق الوعد الامين؛

۱۵. صل الله و سبحانه تعالى عليك و سلم يا رسول الله؛

۱۶. لا مقصود الا الله؛

۱۷. لا موجود الا الله؛

۱۸. لا مطلوب الا الله؛

۱۹. لا مراد الا الله.

اگر درویشی کمتر از یک سال این اذکار را تمام کرد، باید از نو شروع کند. درویشانی هستند که باینکه سال‌ها از بیعتشان می‌گذرد، نتوانسته‌اند یک دور کامل این اذکار را ادا کنند. اگر کسی همه وقت روزانه‌اش را برای ذکر گفتن بگذارد ممکن است بتواند طی

یک سال یا کمتر یک دور این اذکار را تمام کند، اما درویشانی که زندگی معمولی دارند، معمولاً وقت کافی برای ذکر گفتن ندارند. باین حال، مداومت بر تکرار ذکرهای فردی ممکن است به حدی برسد که درویش را از خود بی خود کند، یا اینکه تنفس او در خواب هم شبیه به همان ذکر شود.

توصیه شده که مرید در همه احوال و به ویژه در هنگام ذکر گفتن وضو داشته باشد. درویش نباید از اذان مغرب دوشنبه تا اذان مغرب سه شنبه، و همچنین، از اذان مغرب پنجشنبه تا اذان مغرب جمعه ذکرهای سالیانه را بگوید و بشمارد، بلکه باید ذکر صلوات وصفی (ذکر شماره ۱۱) را بدون شمردن بگوید. باری، اوراد فردی دیگری هم وجود دارند که بر مرید واجب است آنها را روزانه و در زمانهای خاصی ادا کند؛ مثل ورد «الله حاضری، الله ناظری، الله شاهد علی، الله معی، الله معینی و هو بکل شیء محیط»<sup>۲</sup> که بر مرید واجب است پس از هر نماز آن را سه مرتبه بگوید.

اذکار روزانه بعد از نماز صبح عبارت‌اند از:

۱. لا اله الا الله (۳۰۰ بار)؛
  ۲. لا اله الا الله محمد رسول الله صل الله تعالی علیه و سلم فی کل لمحہ و نفس عدد ما وسعه علم الله<sup>۳</sup> (۱۰۰ بار)؛
  ۳. الله (۳۰۰ بار)؛
  ۴. سورة حمد (۳۰ بار)؛
  ۵. استغفر الله العظیم (۱۰۰ بار).
- ذکرهای بعد از نماز ظهر عبارت‌اند از:
۱. لا اله الا الله (۱۶۵ بار)؛
  ۲. سورة حمد (۲۵ بار)؛
  ۳. استغفر الله العظیم (۱۰۰ بار).
- اذکار بعد از نماز عصر عبارت‌اند از:
۱. لا اله الا الله (۱۶۵ بار)؛

۲. سوره حمد (۲۰ بار)؛

۳. استغفر الله العظیم (۱۰۰ بار).

درویشان کسزانی نمازهای یومیّه را جداگانه و در پنج وعده، مانند اهل سنت می‌خوانند. اذکاری که بعد از نماز مغرب گفته می‌شوند عبارت‌اند از:

۱. لا اله الا الله (۱۶۵ بار)؛

۲. سوره حمد (۱۵ بار)؛

۳. استغفر الله العظیم (۱۰۰ بار).

همچنین، پیروان این طریقت بعد از نماز عشا اذکار زیر را می‌گویند:

۱. لا اله الا الله (۳۰۰ بار)؛

۲. لا اله الا الله محمد رسول الله صل الله تعالی علیه و سلم فی کل لمحّه و نفس عدد

ما وسعه علم الله (۱۰۰ بار)؛

۳. الله (۳۰۰ بار)؛

۴. سوره حمد (۱۰ بار)؛

۵. سوره اخلاص (۲۰۰ بار)؛

۶. صلوات وصفی (۱۰۰ بار)؛

۷. استغفر الله العظیم (۱۰۰ بار).

از میان اذکاری که یاد شد (اذکاری که بعد از نمازهای یومیّه گفته می‌شود)، مرید می‌تواند سوره حمد را در طول روز بگوید یا آن را بعد از هر نماز تقسیم کند. همچنین، درویشان مجازند که ذکر استغفر الله العظیم را به صورت یکجا (۵۰۰ بار) و در یک مرحله بگویند.

یکی دیگر از اذکاری که معمولاً به صورت فردی و گاهی جمعی گفته می‌شود، ذکر عصر است. علت نام‌گذاری‌اش این است که یک ساعت قبل از غروب آفتاب (اذان مغرب) و در یک نشست و بدون فاصله باید گفته شود. اگر درویشان کنار هم باشند، در

این وقت ذکر عصر به صورت جمعی گفته می شود. تعداد هریک از اذکار تشکیل دهنده ذکر عصر ۶۶ مرتبه است:

۱. یا الله و یا حی و یا قیوم (۶۶)؛

۲. یا الله مولای الله (۶۶)؛

۳. یا هو (۶۶)؛

۴. یا حی (۶۶)؛

۵. یا واحد (۶۶)؛

۶. یا عزیز (۶۶)؛

۷. یا ودود (۶۶)؛

۸. یا رحمن (۶۶)؛

۹. یا رحیم (۶۶)؛

۱۰. یا ارحم الراحمین (۶۶). این ذکر در اواخر عمر شیخ محمد به اوراد عصر اضافه شد.

درویشان پس از ذکر عصر دعای زیر را می خوانند. اگر ذکر عصر به صورت جمعی ادا شده باشد، یکی از مریدان (معمولاً خلیفه) این دعا را می خواند و بقیه فقط آمین می گویند: «اللهم انا نستلک بک و باسمائک الحسنی و بحبیبک محمد صل الله تعالی علیه و سلم، ان تنصر شیخنا و تنصر طریقتنا و تنصر ابن شیخنا، و افعل له ما یرید بجاهک و بجاه الحیب محمد صل الله تعالی علیه و سلم و بجاه مشایخ الطریقه و بجاه کل من له جاه عندک یا رب العالمین، اللهم آمین والحمد لله رب العالمین.»<sup>۴</sup> سپس سوره فاتحه و صلوات وصفی خوانده می شود.

یکی دیگر از اورادی که هر درویش باید فردی و در طول روز بگوید، صلوات وصفی است. اهمیت ذکر صلوات وصفی در گفته های شیخ فقید طریقت بسیار زیاد است و احادیث زیادی را در فضیلت این ذکر در کتابش گرد آورده است (کسنزانی، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۴).

بر درویشان واجب است که دعای زیر را روزانه یک بار بخوانند. برای این دعا زمان خاصی در منابع ذکر نشده و مشاهدات حاکی است که هر مریدی به سلیقه خودش هر زمان از شبانه‌روز این دعا را می‌خواند: «اللهم انک تعلم سری و علانیته فاقبل معذرتی و تعلم حاجتی فاعطنی سؤالی و تعلم ما فی نفسی فاغفر لی ذنوبی؛ اللهم انی اسئلك ایمانا یبشر قلبی و یقینا صادقا حتی اعلم انه لن یصیبنی الا ما کتبتہ علی فارضنی بما قسمته لی»<sup>۵</sup>

پاره‌ای از اوراد و اذکار مخصوص خلفا هستند و بر مریدان واجب نیست که آن‌ها را بخوانند و گاهی حتی اصلاً نباید این اوراد را مریدان بگویند، چون عقیده بر این است که این اذکار برای مریدان به‌ویژه تازه‌واردان نه تنها سودی ندارد، بلکه ضرر هم دارد و حال روحی ایشان را خراب می‌کند. باری، ذکر گفتن باعث می‌شود که درویشان نوعی هویت مشترک بیابند و در برابر نامالایمات روزگار، مثلاً بی‌عدالتی‌های اجتماع، حس همبستگی و برابری داشته باشند.

حال‌وهوای درویشان در هنگام ادای اذکار فردی متفاوت است. بعضی از درویشان خندان و سر حال به نظر می‌رسند، در حالی که بعضی رخوت‌آلود می‌شوند و از چشمانشان اشک جاری می‌شود و خمیازه‌های پشت سرهم می‌کشند. این حالت، یعنی بی‌حالی و خیس شدن چشم‌ها معمولاً به برکت گرفتن تعبیر شده است.

#### ۵-۶. ساختار درویشان: مراتب سازمانی

اگر طریقت را یک سازمان دینی در نظر بگیریم، درویشان سه جایگاه دارند: شیخ (پیر)، خلیفه و درویش (مرید)؛ گرچه به یک معنا، همه این افراد درویش هستند. رابطه شیخی مریدی اساس تصوف را تشکیل می‌دهد. شیخ یا پیر طریقت برای درویشان انسان کامل و تقریباً معصوم از خطاست. گرچه اهل سنت عصمت را برای هیچ‌کس، حتی پیامبر اسلام (ص) قبول ندارند، درویشان سلسله مشایخ را بری از هر گناه و خطا در نظر می‌گیرند. حتی مشاهده شد که تعدادی از درویشان به اصطلاح دیوانه (مجنون) هنگام

نماز رو به شیخ نماز گزاردند، بی آنکه بقیه متوجه شوند. کلام شیخ در طریقت کسنزانی، مساوی با کلام پیامبر (ص) است و پیروی از دستورات او در هر شرایطی واجب است. خلیفه نیز مرید شیخ محسوب می شود و هیچ برتری ای بر دیگر مریدان ندارد. با این همه، در تاریخ تصوف درویشانی که در کسب علوم و فضیلت های اخلاقی می کوشیدند و تقوای بیشتری داشتند، از سوی «شیخ» به عنوان «خلیفه» انتخاب می شدند تا آموزه های شیخ را در مناطق دوردست نشر دهند؛ به ویژه که در گذشته صنعت چاپ و اینترنت نبود و آموزه ها سینه به سینه منتقل می شدند. در میان درویشانی که به دور از شیخ زندگی می کنند، عقیده بر این است که کلام خلیفه، کلام شیخ است. این آموزه آنان را وامی دارد که موبه مو دستورات خلیفه را اجرا کنند؛ باین حال، اخیراً تعدادی از خلیفه های ایرانی از این قضیه سوءاستفاده کرده اند.

در طریقت کسنزانی هم ظاهراً باید مریدان برابر باشند، اما در واقع چنین نیست. مشاهده شده که مریدانی با آموخته های نیم بند، بدون فضایل اخلاقی خاص و در برخی از موارد دارای اعتقاداتی که اصلاً در تاریخ تصوف سابقه ندارد، و چه بسا با اصول و آموزه های بنیادین عارفان درجه اول در تضاد است، به عنوان خلیفه انتخاب می شوند. گویا در سال های اخیر، از اوایل دوران شیخیت محمد کسنزانی تاکنون (دوران شیخی پسرش نهرو)، مهم ترین رکن این طریقت، «جذب مریدان و گسترش یافتن» و به اصطلاح درویشان «ارشاد» است. متأسفانه تأکید این طریقت به ارشاد چنان قوی شده که برخلاف سنت پرمایه تصوف، هرکسی را به درویشی پذیرفته اند، و از آن بدتر به خلافت گمارده اند؛ بی توجه به اینکه «گوهر پاک نباید که شود قابل فیض / ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود» (حافظ، ۱۳۸۹: ۳۰۸).

باین حال، طریقت به مثابه سازمانی دینی، اخیراً از ساختاری دیوان سالارانه بهره مند شده است. در تکیه مرکزی، واقع در سلیمانیه عراق، اداره ای به نام «مکتب ارشاد طریقت علیه قادریه کسنزانی» تأسیس شده است. این اداره برای درویشان و خلیفه ها کارت عضویت در سازمان صادر می کند. همچنین، خلفای تکیه ها را موظف به ارسال شرح

فعالیت، تعداد بیعت هفتگی، به تفکیک جنسیت و دیگر آمار مربوطه می‌کند. همین امر نشان از نوعی تغییر در سنت تصوف کسنزانی دارد. خلیفه‌ای قدیمی که بی‌سواد است در این باره می‌گوید: «والله که من دوست دارم طبق دستور کاکه شیخ نهرو عمل بکنم [و فرم شرح فعالیت را برای مکتب بفرستم] ولی نمی‌توانم، سوادش را ندارم، این درویش‌ها هم خیلی کمک نمی‌کنند. به حضرت شیخ گفتم تکیه مرا معاف کند» (م.م).

باری درویشانی که بیعت خلافت گرفته و خلیفه شده‌اند، باید اذکاری را در طول شبانه‌روز بگویند که گفتن آن‌ها بر درویشان عادی واجب نیست. یکی از این اوراد به «تحصین قادری» معروف است. دستور این ذکر را شیخ محمد کسنزانی برای خلفا صادر کرد و طبق آن خلیفه‌ها باید هر روز بعد از نماز صبح و به نیت در امان ماندن از همه عوامل آسیب‌زننده زمینی، آسمانی، انسانی و جنی آن را بخوانند. این اوراد عبارت‌اند از:

۱. حسبنا الله و نعم الوکیل (۱۰۰ مرتبه)؛
  ۲. لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین (۱۰۰ مرتبه)؛
  ۳. و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد (۱۰۰ مرتبه)؛
  ۴. رب انی مسنی الضر و انت الرحم الرحیم (۱۰۰ مرتبه)؛
  ۵. الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ایمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل (۶ مرتبه)؛
  ۶. فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم یمسسهم سوء و اتبعوا رضوان الله و الله ذو فضل عظیم (۱ مرتبه).
- و پس از این اذکار باید این دعا را بخوانند: «اللهم انی اسئلك بسر الذات، و بذات السر، هو انت و انت هو، احتجبت بنور الله، و نور عرش الله، بكل اسم الله، من عدوی و عدو الله، بمائة الف لا حول و لا قوة الا بالله، ختمت علی نفسی و علی دینی و علی کل شیء اعطانیه ربی، بخاتم الله المنیع، الذی ختم به اقطار السماوات و الارض، و حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر و صل الله علی سیدنا محمد و علی آله و اصحابه و سلم اجمعین».<sup>۶</sup>

درویشان معتقدند که شیطان همواره قصد آسیب زدن به مرشدین را دارد که مردم را به طریقت دعوت می کنند. باورهای شبیه به این، که غالباً برآمده از خواب ها و تفسیرهای شخصی از آن هاست و یا ریشه در باورهای عامیانه فرهنگ بومی دارد، از طریق گفت و گوی درویشان به یکدیگر منتقل می شود. مثلاً درویشی درباره ملاقات با شیطان چنین می گوید: «یک شب داشتم نماز می خواندم و شیطان جلویم سبز شد و قیافه اش وحشتناک بود و گفت که خودت را به من بسپار و از ارشاد دست بردار تا من دنیا را به تو بدهم.» (م.م) باورهایی که از طریق این گفت و شنودها در اذهان درویشان شکل می گیرد، گرچه رسمی نیستند و ازسوی شیخ تأیید نشده اند، هرگز در رد آن ها هم سخنی گفته نشده است. بنابراین، احتمال دارد حتی به روان درویشان آسیب بزنند، و بهتر است شیخ نسبت به ساماندهی شان موضع بگیرد.

#### ۵-۷. سماع، ذکر جمعی وحدت بخش

درویشان هفته ای دو مرتبه، پنجشنبه و دوشنبه ها، برای نماز مغرب و عشا، برای ذکر جمعی سماع، دور هم در تکیه جمع می شوند. گرچه شهرهای مختلف و در شهرهایی که طریقت کسنزانی مریدان و سابقه بیشتری دارد در محله های مختلف، تکیه هایی تأسیس شده اند، هر درویش معمولاً به تکیه ای که در آنجا بیعت گرفته است مراجعه می کند؛ مگر در شرایطی که نتواند یا با درویشان آن تکیه مشکلی داشته باشد. علاوه بر سماع های هفتگی، درویشان به مناسبت های مختلف، مثل میلاد پیامبر اسلام (ص) و عیدهایی چون غدیر و قربان و... برای سماع گرد هم می آیند. در تکیه های کردستان اکثر ایشان لباس های مختلف کردی بر تن دارند، و چه بسا، پوشیدن لباس کردی را نوعی امتیاز بر دیگران در نظر بگیرند، درحالی که در مناطق دیگر، مثل تهران، عموم درویشان لباس عربی سفید بلند بر تن دارند. درویشان آرام آرام در تکیه جمع می شوند و فضای تکیه ها معمولاً با بخور و عطرها و عطرآگین است. ایشان پس از زیارت بیرق (بیدق) یا همان پرچم طریقت و سلام به خلیفه تکیه، با یکدیگر احوال پرسی می کنند. سپس، نماز جماعت را اقامه کرده، به ذکر جمعی می پردازند.

سماع طریقت کسزانی از دو بخش تشکیل شده است: ۱. ذکر تهلیلیه (در حالت نشسته)؛ ۲. ذکر قیام (در حالت ایستاده). در ذکر تهلیلیه درویشان به صورت حلقه‌ای و مدور و ترجیحاً به صورت دو زانو، آن گونه که در تشهد نماز باید نشست، می‌نشینند و دستانشان را روی زانوهایشان می‌گذارند و چشمانشان را می‌بندند. خلیفه یا سرذاکر که مسئولیت حلقه ذکر را به عهده دارد، وسط حلقه درویشان می‌نشیند و عصایی چوبی (به شکل حرف ل) در دست دارد. آنگاه که درویشان چشمانشان را بستند، خلیفه می‌گوید: «بسم الله الرحمن الرحیم، اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله، آمنت بالله و ملائکته و کتبه و رسله و بالیوم الآخر و بالقضاء و القدر، خیره و شره من الله تعالی و بالبعث من بعد الموت و بالطریقه التي انزلتها، یا ربی الی سیدنا محمد (صلی الله تعالی علیه و سلم)، و آمنت بأن سیدنا محمد (صلی الله تعالی علیه و سلم)، خاتم النبیین و المرسلین، یا ربی تبت و رجعت الیک نادماً من الذنوب و الخطایا، یا ربی توبه.» قسمتی را که زیر آن خط کشیده شده است، همه دروایش سه مرتبه با صدای بلند می‌گویند؛ البته در برخی از حلقه‌های صوفیانه درویشان همه قسمت‌هایی را که توسط خلیفه خوانده می‌شود، زمزمه می‌کنند. خلیفه ادامه می‌دهد: «اللهم اعنی علی دوام ذکرک (آمین)، و دوام شکرک (آمین)، و حسن عبادتک (آمین)، و اجتناب معصیتک (آمین)، و امتثال اوامرک (آمین)، بتوفیق الله جل جلاله.» آمین‌ها را همه درویشان می‌گویند؛ همین‌طور قسمتی را که زیرش خط کشیده شده است، همه با صدای بلند می‌گویند. خلیفه ادامه می‌دهد: «باجازت الله و بشهادت خیر خلق الله حضرت محمد رسول الله (صلی الله تعالی علیه و سلم)، نعلم و نشهد أفضل ذکر بأنه الحق»؛ آنگاه دروایش یکصدا و هماهنگ ذکر لا اله الا الله را ۳۰۰ مرتبه تکرار می‌کنند. ریتم ادای این ذکر در ابتدا کند و شمرده‌شمرده است، سپس تند می‌شود. این ذکر دومرحله‌ای است؛ حرکت سر درویشان در هنگام ادای این ذکر چنین است: هنگامی که لا اله می‌گویند، سر به طرف راست بدن چرخیده و با گفتن الا الله سر محکم به طرف چپ پرتاب می‌شود؛ به‌طوری که در خاتمه ذکر سر درویش بر

روی قلب باشد. درویشی می گوید: «درویش ها باید به این توجه کنند که نقش ذکر الله روی قلبشان حکاکی می شود» (م.م).

معمولاً خلیفه به نوکیشان می گوید که در اولین سماعشان، چشمشان را نبندند تا حرکات سماع را یاد بگیرند. همچنین، در گفتن ذکر لا اله الا الله وقتی که مرحله اول، یعنی لا اله گفته می شود، مرید باید هرچه غیر از خدا در یاد دارد، دور بریزد و در مرحله دوم، یعنی الا الله، فقط و فقط خداوند را به یاد داشته باشد و محکم به قلب بکوبد. اگرچه در دستورات آمده است که «ه» آخر الله بایستی به درستی ادا و شنیده شود، معمولاً چنین نیست و درویشان به آن دقت نمی کنند.

شمردن تعداد ذکرها در طول سماع به عهده خلیفه است و درویشان باید به احترام ذکر جمعی تسبیح های خود را دست نگیرند و تمام حواسشان را به سماع بپردازند. باری، پس از ادای ذکر لا اله الا الله خلیفه با دو بار دست زدن ذکر را عوض می کند. عوض شدن اذکار با دست زدن خلیفه انجام می شود.

ذکر بعدی: «لا اله الا الله محمد رسول الله، صل الله تعالی علیه و سلم فی کل لمحہ و نفس عدد ما وسعه علم الله» است. این ذکر ۱۰۰ بار تکرار می شود. پیش تر به این نکته اشاره کردیم که چون ادای این اذکار به تعداد رسمی وقت گیر است، خلیفه این اختیار را دارد تا تعدادشان را کاهش دهد. تعداد اذکار ممکن است به صورت سهوی افزایش یابد، اما کمتر دیده شده است.

حرکت سر در هنگام گفتن این ذکر شبیه ذکر قبلی است؛ سر به سمت راست می چرخد و وقتی به الله می رسند سر به سمت چپ (قلب) پرتاب می شود. همچنین، از صل الله تعالی... بدون حرکت است. خلیفه با دست زدن پایان این ذکر را اعلام می کند و می گوید: «قال رسول الله (ص): من قال الله؛ همه درویشان الله را تکرار می کنند و آن را می کشند» «و فی قلبه الله»، دوباره نوای الله شنیده می شود، «فمعینه فی الدارین الله»، در اینجا یک بار دیگر الله را باهم می کشند، و سپس نوبت به ذکر الله به صورت چهارضرب (پروانه ای)، می رسد و ۲۵ تا چهارضربی الله گفته می شود. حرکت سر در ادای این ذکر

به صورت پروانه‌ای است. الله اول سر به سمت چپ و بالا، الله دوم به سمت چپ و پایین، الله سوم راست و بالا و الله چهارم سر به چپ و پایین، یعنی روی قلب پرتاب می‌شود. با دست زدن خلیفه ادای ذکر الله به صورت دوضربی شروع می‌شود. الله دوضربی ۵۰ بار ادا می‌شود. حرکت سر درویشان به گونه‌ای است که یک الله به سمت راست و یک الله به سمت چپ (روی قلب) گفته می‌شود. سرعت ریتم الله دوضربی نسبت به چهارضربی بیشتر است.

سپس، نوبت به الله تک‌ضربی می‌رسد که باید ۱۰۰ بار گفته شود. سر ظاهراً بالا و پایین می‌شود و محکم به وسط سینه پرتاب می‌شود. سرعت ریتم این ذکر نسبت به دوضربی بسیار بیشتر است، به طوری که نوای این ذکر برای شنونده وضوح ندارد. شاید کسی که بیرون از حلقه ذکر آن را می‌شنود، فقط یک آوای خطی و بدون مفهوم را بشنود. درویشان در اینجا ممکن است از شدت وجد، جیغ و فریاد بزنند؛ حتی مشاهده شده که بسیاری از درویشان در هنگام ادای این ذکر بی‌هوش بر زمین می‌افتند. درویشی می‌گوید: «این حالت‌ها طبیعی نیست. وارد قلبی و روحی از جانب شیخ است. حال درویشی همین است» (م.م).

ظاهراً مراد این درویش از حال، همان حالات عارفانه است. حال و مقام از جمله اصطلاحات عرفانی هستند. باری، پس از اینکه ذکر الله در مجموع ۳۰۰ مرتبه گفته شد خلیفه دست می‌زند و درویشان از زمین بلند می‌شوند و سر جای خود می‌ایستند.

پس از خواندن چندین دعا و استمداد از خداوند، پیامبر (ص)، امام علی (ع) و مشایخ طریقت، خلیفه عبارت «کلکم عون و غوث و مدد» را فریاد می‌زند و صدای دف و طبل بلند می‌شود. ریتم دف ابتدا ملایم است و هرچه می‌گذرد تند و تندتر می‌شود.

سپس خلیفه با چرخاندن عصایش دستور تعویض ذکر را می‌دهد. در این زمان طبالان و دف‌زنان مقام سنتی دائم را می‌نوازند. درویشان ذکر دائم را به صورت اره‌ای تکرار می‌کنند. در این ذکر حرکت سر درویشان از راست به چپ و برعکس است.

گفتنی است گاهی به ذکر دائم ذکر اره می گویند. خلیفه مسن تر، اهل مریوان، درباره دلیل این نام گذاری می گوید: «صدای ذکر دائم مثل "اره کردن چوب" است» (م.م).

خلیفه دستور نشستن می دهد و یکی از مداحان ندای «جلوس» سر می دهد. درویشان به شکل های مختلفی می نشینند، اما ظاهراً نشستن در این زمان آدابی دارد. درویش باید دوزانو بنشیند و به سمت راست خم شود (به پهلو)، آرنج دست راست را به زمین بگذارد و کف دست راست به آسمان باشد. درویشان باید ذکر دائم را قطع نکنند و به گفتن آن ادامه دهند، حتی زمانی که صدای دف و طبل خاموش شود.

بعد درحالی که درویشان دوزانو می نشینند (دقیقاً مثل تشهد نماز)، ذکر «یا الله یا حی و یا قیوم» ۵۰ بار گفته می شود. سپس، همگی سوره حمد می خوانند. سماع تمام می شود و پس از دعا برای مشایخ، مجلس از رسمیت می افتد. سپس، از درویشان پذیرایی می کنند، معمولاً با چای و شیرینی.

ذکر جمعی یا سماع چند کارکرد دارد. درویشان با جمع شدن در تکیه از احوال یکدیگر باخبر می شوند؛ یعنی نوعی دیدوبازدید است. همچنین، قبل و بعد از آن فرصتی برای آموزش و انتقال تعالیم طریقتی محسوب می شود. هویت جمعی درویشان و انسجام اجتماعی ایشان را تقویت می کند. و درنهایت، سماع هیجانات درویشان را تخلیه می کند و برای غیردرویشان انگیزه ای برای بیعت ایجاد می کند. به بیان دیگر، سماع برای عموم مردم جذابیت دارد. درویشی در این باره می گوید: «سماع کلاس دارد، آدم سرخوش می شود و اصلاً من برای همین درویش شدم، چون شاد است. تنها مراسمی بین مسلمان ها است که شاد است» (م.م). اما، از نظر شیخ طریقت کارکرد اصلی سماع چیزی نیست جز سیراب کردن روح مرید و ورود به عوالم دیگر (کسنزانی، ۱۳۹۰: ۱۸۲).

## ۸-۵ پوشش و ظاهر درویشان

درویشان کسنزانی معمولاً صورت خود را کاملاً می تراشند، به ویژه در ایران یکی از خلیفه های معروف این طریقت معتقد است که «چون مریدان باید ارشاد کنند و مردم را به سوی طریقت دعوت کنند، بهتر است که ریش خود را بتراشند؛ زیرا مردم از کسانی که

ریش ندارند بیشتر حرف قبول می‌کنند تا کسانی که ریش دارند» (م.م). البته پس از درگذشت شیخ محمد، درویشان به تقلید از شیخ جدید، محمدنهر، ریش خود را بلند می‌گذارند. باری، از این نظر فرق چندانی با مردم عادی ندارند.

اکثر درویشان به موجب نذری که می‌کنند، یا به موجب دستور شیخ، یا به سبب خوابی که می‌بینند، موی بلند می‌گذارند. بعضی از درویشان هرگز به آرایشگاه نمی‌روند، درحالی‌که بعضی موهای خود را نوک‌گیری می‌کنند تا به اصطلاح موخوره نشود، یا دور موی خود را به دلایل بهداشتی کوتاه می‌کنند. این بیشتر به سلیقه آن‌ها بستگی دارد. درویشان موی بلند خود را پرچ (Perch) (م.م) می‌نامند و معتقدند که «موی بلند، مثل آتن، نور خدا و برکت را دریافت می‌کند» (م.م) و به همین دلیل در نماز یا سماع موی خود را باز می‌کنند. در میان درویشان کسانی هم هستند که هرگز موی بلند نمی‌گذارند، اما عقیده بر این است که اگر کسی به اصطلاح پرچ گذاشت، نباید آن را کوتاه کند، به هیچ دلیلی، حتی اگر جراحی سر داشته باشد، یا به خدمت سربازی برود؛ زیرا «کوتاه کردن پرچ گناه بسیار بزرگی است و طریقت (بیعت) را باطل می‌کند» (م.م). کسی که موی خود را کوتاه کرد باید توبه کند (دوباره بیعت کند)، اگر شیخ توبه‌اش را قبول کند و به او اجازه ورود دوباره به مسلک درویشی بدهد.

درویشی می‌گوید: «کسی که پرچش را کوتاه کند مریضی لاعلاج می‌گیرد. شاید جن‌زده بشود. خلاصه بلایی به سرش خواهد آمد، زیرا به طریقت بی‌احترامی کرده است» (م.م). به نظر می‌رسد علاوه بر باورهای درون‌دینی درویشان برای توجیه پرچ، موی بلند عنصر هویت‌بخش درویشان است و هویت فردی و جمعی ایشان را در اجتماع نمایان می‌کند. درویشان در زندگی روزانه، کلاهی بر سر می‌گذارند که موی ایشان را جمع می‌کند. رنگ این کلاه معمولاً مشکی است، اما کلاه‌هایی با رنگ‌های زرد، سفید، خاکستری، سورمه‌ای و سبز دیده می‌شود.

نمادها در انسان‌شناسی یا شخصی‌اند و یا فرهنگی. نماد شخصی سه شاخصه دارد: اختیاری است، در یک فرهنگ معنادار، معقول و بهنجار تلقی می‌شود، و به لحاظ

روان‌شناختی به فرد مرتبط است (بوی، ۱۳۹۴: ۷۷). پرچ اما هم نماد شخصی است و هم نماد فرهنگی.

## ۵-۹. چه کسانی بیشتر جذب می‌شوند

در این باره امکان تحقیق آماری، مثل پخش پرسش‌نامه و کارهایی از این دست نداریم؛ زیرا معمولاً درویشان چون اقلیت هستند احساس ترس می‌کنند. احساس ترس می‌کنند، زیرا در جامعه توسط نیروهای امنیتی یا مردم عادی آزار و اذیت شده‌اند. به هر حال تا زمانی که به هر علت امکان تحقیقات مفصل و روشمند نداشته باشیم، نخواهیم فهمید که چه تیپ‌های روان‌شناختی پتانسیل بیشتری برای جذب شدن در چنین فرقه‌هایی دارند، اما ظاهراً افراد درون‌گرا بیشتر جذب می‌شوند. مطالعات میدانی نشان داده که افراد خاصی مد نظر خلفای این طریقت هستند. باینکه درویشان معتقدند که «هدایت دست خداست و هر کسی لیاقت درویش شدن را ندارد و فقط کسانی که خداوند و پیران طریقت به او نظر داشته باشند درویش خواهند شد» (م.م)، تبلیغ و «ارشاد» می‌کنند.

در یکی از جلسات خصوصی خلفای این طریقت، خلیفه‌ای گفت: «افراد جوان و تحصیل کرده را دعوت کنید، چون این‌ها زاویه بیشتری با دین سستی، ماموستاها و آخوندها و حکومت دارند. افرادی که زیادی پولدار و فاسق نیستند، چون افراد زیادی پولدار قطعاً فاسق هستند و آن قدر قلبشان تاریک شده که نور هدایت را نخواهند پذیرفت! افراد زیر شصت سال، چون افراد مسن‌تر یا راهشان را تاکنون انتخاب کرده‌اند، یا دیگر چندان عمر نخواهند کرد و توان جسمی و ذهنی مناسبی هم ندارند که به کار ما بیاید، الا ثرویشان که آن‌هم چون پیرها خسیس‌اند، چندان فایده ندارد. افرادی که خشک‌مذهب نیستند، زیرا کسانی که زیادی مذهبی هستند راهشان را انتخاب کرده‌اند و امکان تغییر عقایدشان کم است. در ضمن افراد خشک‌مذهب ممکن است به هر دلیل با نیروهای امنیتی در ارتباط باشند و بساط درویشان را برچینند. مداحان، خانواده شهید، روحانیون و کسانی که از سازمان‌های دینی و حکومتی امرار معاش می‌کنند نباشند، زیرا این افراد منیت دارند و از کسی حرف‌شنوی ندارند. خانواده‌های خیلی کم‌درآمد و

مستمری‌بگیران کمیته امداد و سازمان‌های حمایتی نباشند، زیرا ایشان چیزی ندارند که به کار ما و اهداف و منافع ایشان بخورد، مثلاً پولی ندارند که در راستای همین اهداف خرج کنند و تازه باید مورد حمایت هم قرار بگیرند. درضمن، حضور این افراد در تکیه باعث می‌شود دیگران جذب نشوند. زنان؛ چون زنان قدرت تفکر کمتری نسبت به مردان دارند و غلبه احساسات و عواطف بر عقل ایشان باعث می‌شود سریع‌تر تحت‌تأثیر قرار بگیرند و بعداً بر خانواده‌شان هم تأثیر دارند» (م.م).

باری این مطالب از جلسات خصوصی چند تن از خلیفه‌های نامی و بزرگ این طریقت در مناطق شیعه‌نشین (تهران، شیراز، اصفهان، مشهد و تبریز) گرفته شده و با ارشاد کردن در مناطق سنی‌نشین (مثل کردستان یا خارج از ایران) متفاوت است، زیرا سیاست‌های طریقت در همین مناطق را نشان می‌دهد. همچنین، تذکر این نکته ضروری است که اگر پیر طریقت با روش جذب این خلیفه مخالف باشد، باید مخالفت خود را ابراز کند و سکوتش تأیید این خط‌مشی است.

## ۵-۱۰. معرفت‌شناسی درویشان

اصطلاح «منبع معرفتی» در معرفت‌شناسی سه معنای متفاوت، اما همبسته و مرتبط دارد: اولاً منبع ویژه‌ای که باور شخص را ایجاد می‌کند؛ ثانیاً منبع ویژه‌ای که باور شخص را از نظر خودش موجه می‌کند؛ ثالثاً منبع ویژه‌ای که باعث می‌شود شخصی چیزی را بداند (شمس، ۱۳۹۷: ۳۳۱). بنابراین، منبع معرفتی سه معنای همبسته و مربوط به هم دارد؛ که در مقام ایجاد، توجیه و دانستن یک باور کارکرد دارند. معرفت‌شناسان پنج منبع معرفت را برشمرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. ادراک حسی؛ ۲. حافظه؛ ۳. درون‌نگری؛ ۴. عقل؛ ۵. گواهی (همان: ۳۳۱-۳۹۵). در این قسمت این پرسش را پاسخ می‌دهیم که «باورهای درویشان کسزانی چگونه ایجاد می‌شود؟ چگونه موجه می‌شود؟ و چگونه دانسته می‌شود؟»

کسانی که وارد طریقت می‌شوند، از باورهای پیشین خود فاصله چندانی نگرفته‌اند. ایشان گرچه با بیعت تغییر کرده‌اند، همچنان باورهای پیشینشان بر فضای فکری‌شان تأثیر

می‌گذارد. با این حال، در جریان نشست و برخاست و گفت‌وگو با درویشان قدیمی آمادگی دارند تا باورهای جدید را با باورهای پیشین خود جایگزین کنند. همچنین، در سلوک و پس از گفتن اذکار، احتمالاً تجربه‌های عرفانی را از سر خواهند گذراند و همین امر احتمال ایجاد یک باور جدید را بیشتر خواهد کرد. به طور کلی، به نظر می‌رسد که درویشان کسنزانی علاوه بر پنج منبع معرفتی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره کردیم، دو منبع معرفتی دیگر هم دارند که به ترتیب اهمیت، عبارت‌اند از: ۱. سخنان شیخ به عنوان سرسلسله مراتب سازمانی طریقت؛ ۲. تجربه‌های عرفانی که مرید غالباً به صورت خواب و رؤیا (مکاشفه) آن‌ها را از سر می‌گذراند.

اهمیت این دو منبع معرفتی برای درویشان کسنزانی، به درستی یا به اشتباه، بسیار زیاد است؛ به طوری که دست‌کم به دو معنای «گواهی» و «ادراک حسی»، منبع معرفتی به حساب می‌آیند. به عبارت دیگر، شیخ و تجربه‌های عرفانی باورهایی را در درویش ایجاد خواهند کرد؛ همچنین، باورهای ایجادشده در ذهن درویش را موجه جلوه می‌دهند. تأثیرگذاری این دو منبع معرفتی به حدی است که کمتر پیش می‌آید درویشی عقلش را بر کلام شیخ یا تجربه عرفانی‌اش ترجیح دهد؛ مثلاً اگر شیخ بگوید که برای در امان ماندن از ویروس کرونا فلان ورد را روزی یک بار بخوانید، درویشان واقعاً باور می‌کنند که تکرار این ورد از ابتلا به ویروس کرونا پیشگیری خواهد کرد، یا آن را درمان خواهد کرد، و بی‌اعتنا از کنار تجارب پزشکی عبور خواهند کرد. همچنین، اگر درویشی در خواب و رؤیا ببیند که مثلاً یکی از دوستانش به گرگ تبدیل می‌شود، از او فاصله می‌گیرد؛ هرچند هر پنج منبع معرفتی بر درستکاری آن شخص صحه بگذارند. به بیان دیگر، اگر درویشی دوستش با چنین وضعی در خواب ببیند از او فاصله می‌گیرد و چه بسا دوستی با او را قطع کند، هرچند که ادراکات حسی‌اش نسبت به دوستش تغییری نکرده باشد؛ هرچند که در حافظه‌اش از دوستش جز خوبی سراغ نداشته باشد؛ هرچند که عقلش تغییر دوستش را نپذیرد؛ هرچند که دیگران (به جز شیخ یا خلیفه‌هایی که آن‌ها را صاحب مقام در طریقت می‌شناسد) به خوبی و درستکاری دوستش گواهی دهند!

بنابراین، این دو منبع معرفتی برای درویشان کسنزانی بر پنج منبع معرفتی پیشین ارجحیت دارند و مسیر زندگی درویش را تغییر می‌دهند.

باری، این مقاله به‌تنهایی نمی‌تواند طریقت قادری کسنزانی را، آن‌چنان‌که باید و شاید، به خوانندگان معرفی نماید. از این رو، انجام پژوهش‌های تکمیلی، با توجه به تحولاتی که طریقت کسنزانی به‌عنوان یک طریقت زنده خواهد داشت، ضروری است. برای مثال، موسیقی در طریقت کسنزانی، موضع‌گیری‌های سیاسی، نقش زنان در طریقت، پوشش درویشان زن و مرد در خارج از خاورمیانه و... محورهای چالش‌برانگیزی برای مطالعات بعدی خواهند بود.

## ۶. نتیجه‌گیری

تصوف یکی از مهم‌ترین جلوه‌های اسلام در طول تاریخ است که مباحث اعتقادی و مناسکی‌اش همواره بحث‌برانگیز بوده است. طریقت‌های صوفیانه بسیاری در طول تاریخ ظهور کرده‌اند که بسیاری از آن‌ها اکنون پیروی ندارند و به اصطلاح خاموش شده‌اند. باین حال، طریقت قادریه که توسط شیخ عبدالقادر گیلانی بنا نهاده شده، هم‌اکنون یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین طریقت‌هاست که در سرتاسر جهان پیروانی دارد، از ایران گرفته تا جنوب شرق آسیا، و از عراق گرفته تا آمریکا. طریقت قادری شاخه‌های مختلفی دارد؛ از جمله کسنزانی، طالبانی و سوله‌ای. از آنجاکه طریقت کسنزانی فعالیت بسیار زیادی در ایران و عراق دارد، و نیز پژوهش‌های اندکی، آن‌هم به روش تاریخی درباره آن صورت گرفته است، انجام پژوهش‌های جدید و به‌ویژه به روش انسان‌شناختی (مبتنی بر تجربه زیسته، مشاهده مشارکتی و مصاحبه) ضروری است. در این مقاله، به این پرسش پرداختیم که اساساً «درویش کسنزانی بودن چگونه است؟» و در همین راستا نشان دادیم که فرد پس از انجام آیین‌گذاری به نام بیعت درویش می‌شود، اعمال تشرف (غسل، نماز و گفتن اذکاری به تعداد مشخص) را پس از بیعت انجام می‌دهد؛ سپس، روزانه ذکرهای فردی را به تعداد مشخص و در وقت‌های معین ادا می‌کند و در اذکار جمعی طریقت کسنزانی یا سماع به‌صورت هفتگی و یا در مناسبت‌های خاص شرکت می‌کند.

سلسله مراتب درویشان در طریقت کسنزانی سه گانه اند: مشتمل بر مقام شیخی که در یک زمان فقط یک شیخ وجود دارد، خلیفه های شیخ که در شهرها و تکیه های مناطق مختلف برای آموزش مریدان و انجام تبلیغات و بیعت دادن حضور دارند؛ نیز درویشان کسنزانی که علاوه بر اذکار فردی و جمعی در امر ارشاد نیز یاری گر خلیفه های طریقت هستند. همچنین، پوشش و ظاهر درویشان با غیردرویشان در این مقاله بررسی شد. درویشان هنگامی که برای سماع در تکیه گرد هم می آیند، غالباً لباس کردی یا لباس عربی سفید می پوشند و موهای سرشان بلند است، درحالی که ریششان را کوتاه کرده اند و البته امروزه، گاهی به تقلید از شیخ ریش می گذارند. همچنین، نشان دادیم که بنا به تجربه خلیفه های ارشاد (خلیفه هایی که برای ارشاد وقت بیشتری صرف می کنند) زنان، طبقه متوسط و افرادی که وابستگی و اعتقادات مذهبی خشکی ندارند، به درویش شدن تمایل بیشتری نشان می دهند و دیگر افراد خانواده و دوستانشان را به طریقت متمایل می کنند. درنهایت، منابع معرفتی درویشان را معرفی شد که علاوه بر پنج منبع معرفتی معروف در معرفت شناسی، به دو منبع دیگر، یعنی کلام شیخ و خواب و رویا (مکاشفه) نیز باور دارند. ایشان در مواردی که این منابع هفت گانه باهم تعارض داشته باشند، دو منبع اخیر را بر دیگر منابع ترجیح خواهند داد؛ خواه به درستی و خواه به اشتباه. این موارد روی هم رفته درویش کسنزانی را درویش کسنزانی می کنند و نشان می دهند که درویش کسنزانی بودن چگونه است.

### پی نوشت ها

۱. منظور از م.م، مصاحبه در محل (میدان) است. در ادامه مقاله نیز نقل قول هایی از شیوخ، خلیفه ها و درویشان آمده است که به همین شیوه به آن ها ارجاع داده شده است. نام مصاحبه شوندگان به درخواست خودشان نگاشته نشده است.
۲. یعنی خدا نزد من حضور دارد، خدا ناظر من است، خدا شاهد من است، خدا با من است، خدا یاور من است و او بر همه چیز احاطه دارد.

۳. یعنی: نیست خدایی به‌جز الله و محمد فرستادهٔ اوست که درود و سلام خدا بر او باد در هر چشم‌به‌هم‌زدن و در هر نفس کشیدن به تعدادی که در علم خدا می‌گنجد.

۴. خداوندا همانا ما، به حق خودت و به حق اسم‌های نیکویت و به حق حبیب محمد(ص) از تو می‌خواهیم که شیخمان را یاری کنی، همین‌طور طریقتمان را و همین‌طور پسر شیخمان [منظور شیخ نهرو شیخ حاضر فرقه] را یاری کنی و همچنین می‌خواهیم که برایش [شیخ] هر کاری می‌خواهد بکنی، به جاه خودت و جایگاه محمد(ص) و به جایگاه مشایخ طریقت [کسنزانی] و به جایگاه هرکسی که نزدت جایگاهی دارد، ای پروردگار جهانیان. آمین.

۵. یعنی خدایا آنچه در نهان و آشکار من است را می‌دانی، پس عذر من را بپذیر و نیازم را می‌دانی پس خواسته‌ام را عطا کن و آنچه را در نفس من است می‌دانی، پس گناهانم را ببخش. خدایا از تو ایمانی می‌خواهم که قبل‌م را پر کند و یقینی راستین تا بفهمم جز آنچه تو برایم مقدر کرده‌ای و نوشته‌ای چیزی به من نمی‌رسد، پس مرا به آنچه قسمتم کرده‌ای راضی کن.

۶. یعنی خدایا من از تو می‌خواهم، به سر ذات و به ذات سر، که آن تویی و تو آنی، خود را پوشاندم با نور خدا و نور عرش خدا و با هر اسمی که از آن خداست، از دشمن خود و دشمن خدا، با صد هزار لاحول و لا قوة الا بالله، مهر زدم بر وجود خود و بر دین خود، و بر هر چیزی که پروردگارم به من عطایش کرده است، به مهر نفوذناپذیر خدا که با آن به کرانه‌های آسمان‌ها و زمین مهر زده، و خدا برای حمایت از ما کافی است که بهترین وکیل است و بهترین یاور است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## منابع

ایزدی جیران، اصغر. (۱۳۹۵). *انسان‌شناسی حسی، مقالاتی از دیوید هاووز و کانستنس کلسن*. چ ۱. تهران: فروغ‌اندیشان هنر.

بوی، فیونا. (۱۳۹۴). *مقدمه‌ای بر انسان‌شناسی دین*. ترجمه مهرداد عربستانی. چ ۲. تهران: افکار.  
پالس، دانیل. (۱۳۹۴). *هفت نظریه در باب دین*. ترجمه و نقد: محمدعزیز بختیاری. چ ۴. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

تامسون، کنت و همکاران. (۱۳۸۱). *دین و ساختار اجتماعی*. ترجمه علی بهرامپور و حسن محدثی. چ ۱. تهران: کویر.

- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۸۹). *دیوان غزلیات*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. ویرایش سوم. چ ۵۰. تهران: انتشارات صفی عیشاه.
- روحانی، کمال. (۱۳۸۵). *تاریخ جامع تصوف کردستان: نقد و بررسی دو طریقه قادری و نقشبندی*. چ ۱. پیرانشهر: سامرند.
- سگال، رابرت. (۱۳۹۱). *راهنمای دین پژوهی: آشنایی با ده رویکرد در مطالعه ادیان*. ترجمه محسن زندگی و محمد حقانی فضل. چ ۱. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- شمس، منصور. (۱۳۹۷). *آشنایی با معرفت شناسی*. ویراست سوم. چ ۲. تهران: هرمس.
- صابری، حسین (۱۳۹۰). *تاریخ فرق اسلامی (۱)*. چ ۷. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- فروهر، نصرت الله. (۱۳۸۷). *کارنامه تصوف*. چ ۱. تهران: نشر افکار.
- کسنزانی، محمد. (۱۳۸۱). *تصوف*. ترجمه سیف الله مدرس گرجی. چ ۲. سنندج: نشر محمدصدیق کلاه قوچی.
- کسنزانی، محمدنهر. (۱۳۹۰). *آراستگی به آداب اسلامی در طریقت کسنزانی*. ترجمه حمید مستعان. سنندج: بی نا، نسخه الکترونیکی.
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۶). *روش تحقیق معاصر در علوم انسانی (مباحثی در سیاست های روش)*. چ ۱. تهران: ققنوس.
- محمدپور، احمد. (۱۴۰۰). *ضد روش: زمینه های فلسفی و رویه های عملی در روش شناسی کیفی*. ویراستار مجتبی هوشمندی. چ ۳. تهران: لوگوس.
- مطهری، حمیدرضا. (۱۳۸۲). *بیعت و کارکردهای آن در عصر جاهلی و صدر اسلام*. مجله تاریخ اسلام، شماره ۱۶، ۱۰۹-۱۳۲.
- موسایی، میثم و عزیزیانی فر، جمال. (۱۳۸۴). *پژوهشی در آیین دین داری و دین ورزی طریقت قادریه در کردستان*. نامه انسان شناسی، ۴ (۸)، ۱۴۰-۱۷۱.
- نادری، احمد. (۱۳۹۵). *تحلیل انسان شناختی طریقت قادریه طالبانی در منطقه اورامانات لهور*. مجله مطالعات فرهنگ ارتباطات، ۷ (۳۳)، ۱۴۸-۱۶۹.

- Adler, N., Shani, A.B. (Rami), & Styhre, A. (2004). *Collaborative Research in Organizations*, Thousand Oaks, CA: Sage,
- Arnbey, A.J. (2008). *Sufism, An Account of the Mystics of Islam*, London, Rutledge.
- Geertz, C. (1973). *Religion as a Cultural System, Anthropological Approaches to the Study of Religion*. Michael Barton (ed.). London: Tavistock, pp. 1-46.
- Greenwood, Davydd J. & Morten Levin (1998). *Interoduction to Action Research: Social Research for Social Change*, Thousand Oaks, Calif.
- Winter, R. & Munn-Giddings, C. (2001). *A Handbook for Action Research in Health and Social Care*. London: Rutledge.